

کوروش فرمانروای شورش



خورشید بر فراز آسمان،

تیغۀ آهنین شمشیرها،

سر برنده نیزه‌ها،

پهنه براق سپرها،

مصاف هزاران شمشیر و نیزه؛

گردبادی از انسان‌های صف کشیده در برابر یکدیگر؛

پیام‌آوران نور و روشنایی در برابر تیره‌مغزان ظلمت و تباہی.

طوفانی از شرق...

آنگاه که فرمانروای دادگستر، پیروزمندانه سرزمین قوم اسیر را فتح کرد، خورشید به افق نزدیک گشته بود. فرمانروای پیروز می‌دانست اینجا نهایت جنگ نیست. برای او نبرد برای آزادی همچنان ادامه داشت. چرخ ارابه‌های لشکر او باز هم چرخید... و فرمانروای کبیر شورید و رفت تا باقی مناطق اسیر را تسخیر و آزاد کند:

«بگذارید هر کس به آئین خویش باشد. زنان را گرامی بدارید. فرودستان را دریابید

و هر کس آزاد است به زبان قبیله خود تکلم کند. آدمی تنها در مقام خویش به

منزلت خواهد رسید. گسستن زنجیرها آرزوی من است. رهایی بردگان و عزت
بزرگان آرزوی من است»...

فرمانروایی دادگستر،

فرمانروایی مقتدر،

برپا دارنده سدی سدید،

فرمانروایی آگاه به دانش زمان،

متحده کننده اقوام؛

فرمانروای سرزمین تلاطم‌ها،

سرزمین دگرگونی‌ها،

سرزمینی که بارها آتش گرفت اما از خاکستر خود برخاست:

ایران

سرزمین عصیان، سرزمین انقلاب، سرزمین شورش،

کوروش فرمانروای شورش

آنگاه خروشید:

منم کوروش، پیام‌آور برگزیده اهورا و عدالت که جز آزادی آواز دیگر نیاموختم و جز آزادی، آواز
دیگری نخواهم آموخت. پس شادمان باشید. زیرا به یاری ستم‌دیدگان خسته خواهم آمد. من شریک
درهم شکسته شدگان سرزمین شما هستم و آزادی مردم را رقم خواهم زد. من آمده عدالت و میزبان
آزادی‌ام. (منشور کوروش - موزه لندن)

ایران - سال ۵۶۰ پیش از میلاد



کوروش - اتحاد سرزمین ماد و پارس

اینجا سرزمینی بین دو دریاست. سرزمینی که دو قوم، آن را به نام خود کرده‌اند: قوم ماد در شمال، در حالیکه هگمتانه (همدان) مرکز آن است؛ و قوم پارس در جنوب، آنجا که آناشان (شوش) را پایتخت خود قرار داده‌اند.

آنگاه که فرمانروایی از آن سرزمین برخاست و این دو قوم را متحد و یکپارچه کرد، خود را کوروش، شاه هخامنشی خواند.

کوروش پادشاه ایران باستان که به آن کوروش کبیر هم گفته می‌شود، بنیان‌گذار سلسله هخامنشی بود که بین سال ۵۵۹ تا ۵۲۹ پیش از میلاد، بر ایران بزرگ و نواحی گسترده‌ای از آسیا حکومت کرد. در تاریخ از کوروش به نیکی یاد می‌شود. فرمانروایی دادگستر که شیوه حکومتش از قرون باستان تا کنون الگویی برای سیاستمداران شد. کوروش فرمانروایی متفاوت با کشورگشایان دیگر بود. او مردم کشورهای دیگر را به بردگی نگرفت؛ تدبیری انقلابی در دنیای باستان. کوروش مذاهب و باورهای دیگر ادیان را به رسمیت می‌شناخت و آنها آزاد بودند که به آئین خودشان باشند. در سال ۵۳۹ پیش از میلاد کوروش بر بابل چیره شد اما خودش را یک اشغالگر معرفی نکرد. بلکه خودش را آزادیبخش نامید. آزادی دهندهٔ خلق‌ها از شاهان ستمگر.

در قرآن از کوروش به عنوان ذوالقرنین یاد می‌شود. متحد کننده و صاحب دو قوم ماد و پارس. پس از اتحاد این دو قوم و شروع حکومت کوروش، همگان به خوبی دیدند که کوروش از آن شاهانی نیست که بنای حکومت خود را بر خونریزی و استثمار مردم گذاشته باشد، بلکه درست در نقطه

مقابل، علیه ارزش‌های رایج زمانه شورش کرد، دادگستری و دفاع از مردم محروم را پیشه خود قرار داد و هیچگاه شمشیرش را به سوی مردم نگرفت. کوروش هیچگاه سرزمین‌هایی را که فتح کرد، به آتش نکشید، هیچگاه به باورهای سرزمین‌های دیگر بی‌احترامی نکرد و هیچگاه برای به دست آوردن برده و ثروت، لشکرکشی نکرد.

کوروش - کودکی و جوانی



کودکی و جوانی کوروش و سال‌های اولیه زندگی او در پرده ابهام است اما تاریخ‌نگاران در طول قرن‌ها تلاش کردند تا هر چه بیشتر به حقیقت کوروش دست یابند.



کوروش فرزند کمبوجیه اول، شاه پارس و ماندانا، دختر پادشاه ماد

بر طبق روایات تاریخ‌نگاران، کمبوجیه اول، شاه پارس، با ماندانا، دختر آستیاگ، پادشاه ماد، ازدواج کرد. حاصل این ازدواج فرزندی بود که کوروش نام گرفت. نیای کوروش برای چندین نسل بر قبایل پارس حکمرانی می‌کرده‌اند که از حکاک‌ها و گزارش‌های تاریخ‌معاصر کوروش هویدا است. در سنگ‌نبشته کوروش در پاسارگاد آمده‌است: «من کوروش هستم، شاه هخامنشی، شاه بزرگ، پسر کمبوجیه، شاه هخامنشی».



کودکی کوروش در نزد چوپان میترا داد (مهرداد) و همسرش سپاکو (اسپاکو)

وقتی سرگذشت کوروش را بررسی می‌کنیم، در می‌یابیم که او پس از به دنیا آمدن، مورد کین‌توزی پدر بزرگ مادری‌اش در دربار قرار گرفت و فرمان داده شد که او را بکشند. اما مأمور کشتن او به نام هارپاگ، این فرمان را اجرا نکرد و در عوض کوروش را در دشت‌ها و کوه‌ها به یک چوپان به نام میترا داد (مهرداد) سپرد. میترا داد و همسرش «سپاکو» با عشق و محبت کوروش را در دامن خود پرورش دادند. کوروش در کنار جوانان گمنام بزرگ شد. اما ناگهان سرنوشتش دگرگون شد و با یک رخداد بار دیگر به مادر و پدر و سرانجام به پادشاهی رسید.

هرودت، تاریخ‌نگار یونان باستان (۴۲۵-۴۸۴ پیش از میلاد)، نیز در اینباره گفته است: «دست سرنوشت کوروش را از مادر و پدر جدا کرد و کوروش تا ۱۴ سالگی توسط چوپانی به نام میترا داد (مهرداد) و همسرش سپاکو بزرگ شد». گذری شگفت از شاهزادگی تا چوپانی.

کوروش که در این دوره درد و رنج زندگی مردم محروم را از نزدیک لمس کرده بود، از این پس دارای روحیه‌ای شورشی علیه ظلم و جور شد و دستیابی به آزادی و عدالت را هدف نخستین زندگی خود قرار داد:

«موسم رهایی آدمی فرا خواهد رسید و من کمر بسته باران و بشارت هستم. کمر به

عدالت آدمی بسته‌ام، کمر به آزادی آدمی بسته‌ام...» (منشور کوروش)

پس از مرگ کمبوجیه اول، کوروش به فرانروایی رسید و در اولین اقدام که تا آن زمان نوعی بدعت و شورش محسوب می‌شد، دو قوم ماد و پارس را با یکدیگر متحد کرد. اتحادی بر اساس محبت و مهربانی. آنگاه نامی بر سرزمین آنها نهاد که تا به امروز یکی از تأثیرگذارترین نام‌ها بر صفحات درخشان تاریخ بشری است: **ایران**

تا قبل از سال ۵۵۰ پیش از میلاد، قوم پارس نقش چندانی در دنیای باستان نداشت. اما با شروع فتوحات کوروش بر پادشاهان کشورهای همسایه، پارس‌ها جای خود را در صحنه سیاست جهانی باز کردند. کوروش که نبوغ زیادی در اداره و مدیریت جنگ داشت، بین سال‌های ۵۵۰ تا ۵۳۹ قبل از میلاد با فرماندهی موفق لشکریانش پیروزی‌های بسیاری کسب کرد که دامنه مرزهای حکومتش از شرق به رود سند در هندوستان و از غرب به آناتولی رسید که گستره آن ۳۲۰۰ کیلومتر طول داشت.

کوروش آزادیبخش - فتح لیدیا

سال ۵۴۹ پیش از میلاد

در دوره حکومت کوروش در شمال غربی ایران سرزمین لیدیا قرار داشت. در ترکیه کنونی. کرزوس پادشاه لیدیا تشنه گسترش قلمرو حکومت خود بود. هنگامی که پیشگویان معبد وی به او اطمینان دادند می‌تواند دولت نویناد ایران را شکست داده و پهنه خاک آن سرزمین را به قلمرو خود اضافه کند، کرزوس درنگ نکرد. در پائیز سال ۵۴۹ پیش از میلاد جنگ سختی میان ایران و لیدیا در گرفت. کرزوس گمان کرده بود که کوروش و ارتش نوپایش توان جنگیدن در سرمای زمستان را نخواهند داشت. اما کوروش بر خلاف کرزوس و دیگر پادشاهان زمانه کارهایش را برپایه پیشگویی غیب‌گوها بنا نمی‌کرد. او با بکار بردن دانش و قانونمندی‌ها دریافت که بهترین زمان حمله اتفاقاً درست در همان زمستان است.



کوروش - فتح پایتخت لیدیا

عکس بالا آثار باقیمانده از شهر سارد را نشان می‌دهد. پایتخت لیدیا. شهری که در همان زمستان سال ۵۴۹ پیش از میلاد توسط کوروش تسخیر شد. کرزوس اسیر شد اما بر خلاف سنت شاهان زمانه، کوروش او را آزاد کرد و حرمت خانواده او را نگاه داشت. هنگامی که کوروش باز هم به سوی غرب حرکت کرد، پدیدار شدن دریایی پهناور به او خبر از نهایت دنیای مسکونی آن روزگار را داد.



کوروش - رسیدن به نهایت سرزمین مسکونی روزگار باستان

کوروش خورشید را دید که در ژرفنای دریا غروب می‌کند. این دریا همان دریای اژه در ساحل غربی کشور ترکیه کنونی است. نقطه‌ای که کوروش با لشکریانش به آنجا رسید. قرآن در اینباره می‌گوید: «تا آنگاه که به غروبگاه خورشید رسید، دید که [خورشید] در چشمه‌ای گل آلود غروب می‌کند و نزدیک آن طایفه‌ای را یافت. گفتیم ای ذوالقرنین یا عذابشان می‌کنی یا درمیانشان نیکویی می‌کنی». (کهف - ۸۶)

اما کوروش در میان مردم لیدیا نیکویی و گذشت را پیشه کرد. هرودت، تاریخ‌نگار باستان می‌گوید: «کوروش به سپاهیان‌ش فرمان داد جز با لشکریان دشمن با هیچکس دیگری به وسیله نیروی نظامی و شمشیر برخورد نکنند و با مردم برخوردی انسانی داشته باشند».

کوروش آزادبخش - فتح سرزمین شرقی

قدم دوم کوروش در سمت شرق بود. آن وقت که قبائل وحشی و عقب‌افتاده دیدروسیا و باکتریا سر به طغیان گذاشتند. دیدروسیا سرزمینی بود که بین ایران و سند قرار داشت. باکتریا نیز در افغانستان امروزی بود.



کوروش - فتح سرزمین‌های شرقی

سرزمین‌هایی که اقوام ابتدایی در آن می‌زیستند. قرآن در این رابطه می‌گوید: «سپس (ذوالقرنین) راه [دیگر] در پیش گرفت - تا آنگاه که به جایگاه برآمدن و طلوع خورشید رسید [خورشید] را [چنین] یافت که بر قومی طلوع می‌کرد که برای ایشان در برابر آفتاب پوششی و سایه‌بانی قرار نداده بودیم. آری او (ذوالقرنین) اینچنین بود و ما به خوبی از امکانات و کارهای او آگاه بودیم. (کهف - ۸۹ تا ۹۱)

بدین ترتیب گستره ایران زیر حاکمیت کوروش از غرب، دریای اژه و از شرق، نهایت سرزمین‌های دیدروسیا و باکتریا بود. می‌توان گفت تمامی سرزمین‌های مسکونی آن زمان.

کوروش آزادبخش - فتح بابل

۱۱۳ اکتبر ۵۳۹ پیش از میلاد - ۲۱ مهر ۱۱۶۰ پیش از هجرت:

کوروش کبیر، بابل را که دولت آن از زمان نبوکدنزر دوم (Nebuchadnezzar) (بخت‌النصر) راه ستمگری نسبت به مردم خود و ملل دیگر در پیش گرفته بود، متصرف شد.



کوروش - فتح بابل

بابل شهری در جنوب عراق امروزی (۸۰ کیلومتری جنوب بغداد در کنار رود فرات)، و پایتخت دولتی بود که قلمرو آن تا مدیترانه از جمله فلسطین امروزی (Judah) امتداد داشت. شهر بابل بارویی بسیار مستحکم داشت و طبق برخی نوشته‌ها تصرف آن ۱۶ روز طول کشید. ۳۲ درجه و ۳۷ دقیقه شمالی - ۴۴ درجه و ۳۳ دقیقه شرقی. این نقطه آثار باقیمانده از شهری است که روزگاری مرکز قدرت و شکوه شاهان بود. قدرتی که شاخص آن یک دژ چند طبقه و با شکوه بود. دژی برپا شده از رنج و خون هزاران برده و انسان زیر ستم. شهری با باغ‌های معلق: **بابل**.



کوروش - فتح بابل با باغ‌های معلق

نبوکدنزر یا نبوکدنصر که اعراب او را «بخت النصر» می نامند، پادشاه ستمگر بابل بود. ابوالکلام آزاد، پژوهشگر تاریخ و وزیر پیشین فرهنگ هند، دربارهٔ بخت النصر می گوید: «نبوخمس دو بار فلسطین و شام را غارت کرد و در آخرین حملهٔ خود، نه تنها دولت یهود را بکلی برانداخت، بلکه زندگی قومی و ملی آنها را هم پایان داد. این یکی از بزرگترین فجایع تاریخ باستان است».

اسیران برای بردگی به بابل آورده شدند. پس از ۷۰ سال، قوم به اسارت رفته نماینده‌ای نزد کوروش فرستادند و برای آزادی‌شان از او درخواست کمک کردند. کوروش با لشکری گران از پارس حرکت کرد و پشت دیوارهای نفوذ ناپذیر قلعهٔ بابل رسید.



این دیوارها که امروز نمایشگاه است، آن روز کوروش را به فکر انداخت که چگونه باید این دژ تسخیر ناپذیر را آزاد کند. کوروش راه را پیدا کرد. به فرمان کوروش مسیر بخشی از آب فرات که از زیر دژ می گذشت، تغییر داده شد. بستر رود مسیر ورود نیروهای کوروش به درون دژ شد. قوم به اسارت رفتهٔ یهود پس از ۷۰ سال آزاد شد. کوروش آنان را به سرزمین خود فرستاد و به آنان کمک کرد تا شهرهای ویران خود را از نو برپا ساختند.

در خلال فتح بابل، کوروش منشور خود در خصوص آزادی‌های اجتماعی و دینی را اعلام کرد. بنی اسرائیل نیز مشمول چنین قانونی شد و کوروش آن‌ها را مخیر کرد که در بابل بمانند یا به سرزمین کنعان در ساحل مدیترانه بازگردند. در خصوص آنان که به کنعان بازگشتند، کوروش تمهیداتی را برای بازسازی هیکل یا معبد سلیمان فراهم آورد و استقرار آنان را در آن منطقه تسهیل

کرد. این رفتار برای یهودیان، که نقطه مقابل رفتار اسارت بار بابلیان بود، کوروش را به قهرمانی برای قوم یهود بدل ساخت که جایگاه ویژه‌ای در متون دینی آنان یافت. در شماری از کتب انبیا از کتب عهد عتیق، نام کوروش به عنوان منجی برده شده

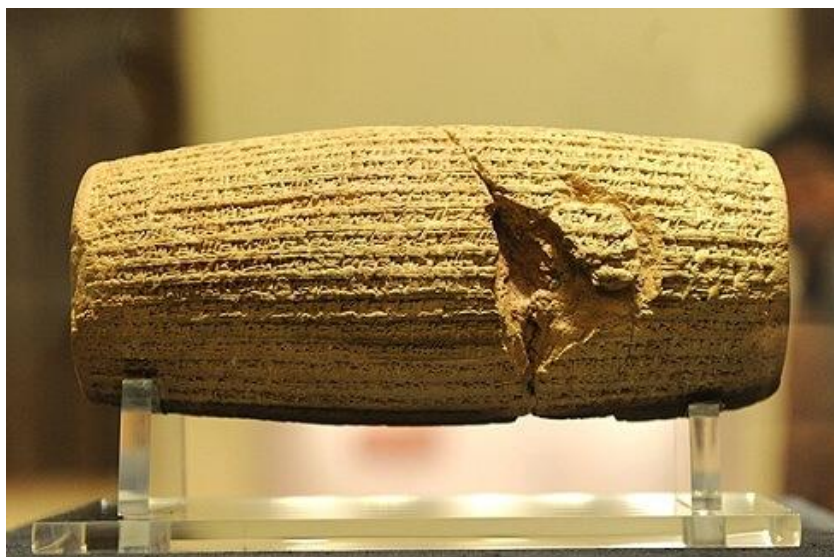


کوروش - فرمان بازسازی اورشلیم

کتاب اشعیا پیامبر در این مورد می نویسد: «خداوند می گوید: کوروش که بنده من است، تمامی مسرت مرا به انجام خواهد رسانید و شهر ویران شده یهود دیگر بار ساخته خواهد شد و بناهای ویران شده، بار دیگر ساخته خواهند شد.

استوانه کوروش

۲۴ قرن پس از فتح بابل به دست کوروش، استوانه کوروش در سال ۱۸۷۸ میلادی در پی کاوش باستان شناسان در بابل کشف شد.



«منم کوروش، شاه دادگر. ارتش بزرگ من به آرامی به بابل درآمد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این سرزمین برسد. من همه شهرهای ویران شده را از نو ساختم. همه یوغ‌های ننگین بردگی را از مردمان بابل برداشتم. خانه‌های ویران شده‌شان را آباد کردم. به تیره‌بختی‌های این مردم پایان دادم».

کوروش آزادیبخش – غلبه بر یاجوج و ماجوج

کوروش، فرمانروایی که شرق تا غرب جهان زنده آن روزگار را درنور دیده بود، اینک برای سامان دادن به سرزمینی دیگر رهسپار شد. غرب دریای خزر، رشته کوه قفقاز. رود ارس، رودی که مرز امروزی ایران با همسایگان شمالی است. با عبور از مرز ایران در خاک آذربایجان، در مختصات ۳۹ درجه و ۵۹ دقیقه شمالی؛ و ۴۸ درجه و ۲۱ دقیقه شرقی نقطه‌ای پدیدار می‌شود که محل اتصال رودی دیگر به ارس است. این رود «کورا» نام دارد: کورا= کوروش. تاریخ‌نگاران نگاشته‌اند که هنگامی که کوروش به کوه‌های قفقاز رسید در کنار این رود چادر زد. اینک ۲۵۰۰ سال است که این رود به یاد آورنده نام آن حکمران دادگستر است. در آن هنگام مردم آن سرزمین در نزد کوروش از یورش پیاپی قبائلی وحشی و بیابانگرد شکایت کردند.



قبائلی که از سمت شمال به آنان یورش برده، کشتار کرده و خانه‌های آنان را به آتش می‌کشیدند. قبائلی که از نظر نظامی تنها یک تاکتیک داشتند: ایجاد رعب و وحشت با سلاح و وحشی‌گری بی‌مانند. آنان بزرگترین معطل آن روزگار بودند. موجوداتی که بشریت آن دوران با وجود آنان نمی‌توانست به پیشرفت و تکامل خود ادامه دهد. قرآن از آنها با نام‌های «یأجوج» و «مأجوج» نام می‌برد. در زبان یونانی باستان، یأجوج و مأجوج به عنوان گوب و ماگوب نامیده می‌شدند. تاریخ‌شناسان بر این باورند که گوب یا گاب و ماگوب یا همان ماگاب ریشه نام «مونگولیا» است: مونگولیا = مغول.



نقشه بالا نقشه مسیری است که قبائل وحشی از سرزمین خود یعنی مغولستان امروزی تا قفقاز طی کرده‌اند. آنان پیش از رسیدن به سرزمین‌های شمالی ایران در غرب دریای خزر با یک دیواره برخورد کردند. این دیواره رشته کوهی است که از دریای سیاه تا دریای خزر کشیده شده است: رشته کوه قفقاز. عکس زیر، عکس هوایی از رشته کوه قفقاز است:



دیواره‌ای نفوذناپذیر میان دو دره. رشته کوهی سر به فلک کشیده که در فرهنگ پارسی به کوه «قاف» شهرت یافته است. پیش از دوران سوم زمین‌شناسی، دریای بزرگی با نام تتیس یا دوزخه در این منطقه وجود داشت. در دوران سوم زمین‌شناسی در ادامه کوه‌زایی آلپ، رشته کوه قفقاز به وجود آمد. تولد این رشته کوه، مرگ دریای تتیس را به همراه داشت. امروزه آب‌های به‌جا مانده از دریای تتیس با نام‌های دریای خزر، دریای سیاه و دریای مدیترانه شناخته می‌شود. در جنگ دوم جهانی، آلمانی‌ها برای دستیابی به منابع سرشار نفتی باکو، با یک مانع جدی روبرو بودند: رشته کوه قفقاز. دیواری که باعث شکست نیروهای مهاجم آلمانی شد. همچنین هنگامی که در سال ۲۰۰۸ جنگ کوتاه مدت بین روسیه و گرجستان در گرفت، یکی از مهم‌ترین پدیده‌هایی که فرماندهان روسیه باید در طراحی عملیاتی خود در نظر می‌گرفتند، رشته کوه قفقاز بود. حال پرسش این است: پس چطور در ۲۵۰۰ سال پیش، قبائل وحشی می‌توانستند پیاپی از این دیواره سر به فلک کشیده عبور کرده و مردم سرزمین‌های جنوبی آن را کشتار و غارت کنند.



پاسخ در وجود یک تنگه نهفته است: «تنگه داریال». تنها راه عبور از شمال کوه‌های قفقاز به سمت جنوب، مسیری در میان دو دیوارهٔ سربه فلک کشیده بود. در این تصویر تنگه داریال در میان دو کوه دیواره‌ای شکل و سربه فلک کشیده دیده می‌شود. عکس‌های هوایی از تنگه داریال در اوت ۲۰۱۱ تهیه شده است. در نقطه‌ای از تنگه داریال مکانی دیده می‌شود به نام «گورا کورا».



نامی برگرفته از نام کوروش. چرا که کوروش به این تنگه رسیده بود. کوروش بر پایه قانونمندی‌ها دریافت تنها راهی که قبائل وحشی می‌توانند از شمال رشته کوه‌های قفقاز به سمت جنوب آن سرازیر شوند، همین تنگه داریال است. آنگاه اندیشید که اگر بتواند این تنگه را ببندد، راه هجوم قبائل وحشی بسته خواهد شد. برای این کار نیاز به یک سد نفوذ ناپذیر بود. کوروش می‌دانست آماده کردن اسباب و امکانات ساختن این سد، خود مرحله‌ای طولانی است. اما در نهایت نتیجهٔ این صبر و آماده‌سازی، یک دگرگونی در تاریخ پدید خواهد آورد. چرا که سدی در برابر تضاد اصلی زمانه خواهد شد. «(مردم) گفتند ای ذوالقرنین یا جوج و مأجوج سخت در زمین فساد می‌کنند آیا [ممکن است] مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدی قرار دهی – گفت آنچه پروردگارم به من در آن تمکین داده بهتر است، تنها مرا با نیرویی [انسانی] یاری کنید [تا] میان شما و آنها سدی استوار قرار دهم. (کَهف - ۹۴ و ۹۵)

تاریخ‌نگاران نوشته‌اند که کوروش نخستین کسی بود که از آهن و مس برای ساختن یک بنا استفاده کرد. ابوالکلام آزاد در این رابطه می‌نویسد: تنها یک راه برای عبور از کوه‌های قفقاز وجود دارد و آن هم تنگه داریال است که در ناحیه لادیک و نزدیک شهر تفلیس واقع شده است. هم‌اکنون نیز بقایای یک دیوار آهنی در این بخش هست که به یقین همان سد کوروش می‌باشد. در سد ذوالقرنین آهن زیادی بکار رفته است و در میان دو کوه بلند قرار دارد. در کتاب‌های ارمنی به این سد «بهاک کورایی» می‌گویند که معنی آن گذرگاه کوروش است.

«برای من قطعات آهن بیاورید- آنگاه که میانه دو کوه را از آهن پر کرد گفت بر آن بدمید تا وقتی که آن [آهن] ذوب شد گفت مس گداخته برایم بیاورید تا روی آن بریزم. [در نتیجه اقوام وحشی] نتوانستند از آن [سد] بالا روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند. (کَهف- ۹۶ و ۹۷)

در تصاویر این نقطه از تنگه داریال رنگ زمین با رنگ نقاط دیگر تفاوت دارد. رنگی که به خاطر وجود مس و آهن به این صورت نمایان شده است.



اینجا آثار بازمانده از سدی در میان دو ارتفاع بلند است: سد ذوالقرنین. سدی که کوروش با پیروی از دانش زمانه و آگاهی به قانونمندی‌ها توانست به اهمیت آن برای جلوگیری از سرازیر شدن وحوش پی ببرد. او اسباب ساختن سدی سدید در برابر معطل جدی آن زمانه را مهیا کرد. جهان آن روز به وجود این سد، صدها سال در برابر یورش وحوش در امان ماند.

«(آنگاه ذوالقرنین) گفت این (سد) رحمتی از جانب پروردگار من است هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد [و تضاد زمانه دگرگون شود] آن [سد] را درهم کوبد و وعده پروردگارم حق است. (کهف- ۹۸)

کوروش - ذوالقرنین

به گفته بسیاری از کارشناسان، ویژگی‌های کوروش و همچنین رخدادهای بعدی نشان از این دارد که ذوالقرنین که در کتاب مقدس و در قرآن به آن اشاره شده است، همان کوروش کبیر می‌باشد.



کوروش در کتاب ابوالکلام آزاد

ابوالکلام آزاد، پژوهشگر تاریخ و وزیر پیشین فرهنگ هند، پس از پژوهش‌های دقیق و طولانی در کتابش به نام «کوروش کبیر (ذوالقرنین)» تأکید می‌کند: «هر کسی که از ویژگی‌های تاریخی ذوالقرنین برخوردار است، کوروش بزرگ است». بنابراین سرگذشت و ویژگی‌های کوروش با تمامی ویژگی‌های بکار رفته درباره ذوالقرنین در قرآن و تورات همخوانی دارد. در مواردی نسبت ذوالقرنین را به اسکندر یا شاهان دیگر داده‌اند. اما بررسی‌های پژوهشی نشان می‌دهد که این برداشت اشتباه است. به گفته قرآن و دیگر کتب مقدس، ذوالقرنین فرمانروایی دادگستر بود، در حالیکه ویژگی بارز اسکندر خونریزی دهشتناک است.



از طرف دیگر قرآن ذوالقرنین را سازنده یک سد بزرگ می‌نامد. حال آنکه در هیچ کجای تاریخ نشانی از ساختن سد توسط اسکندر وجود ندارد.

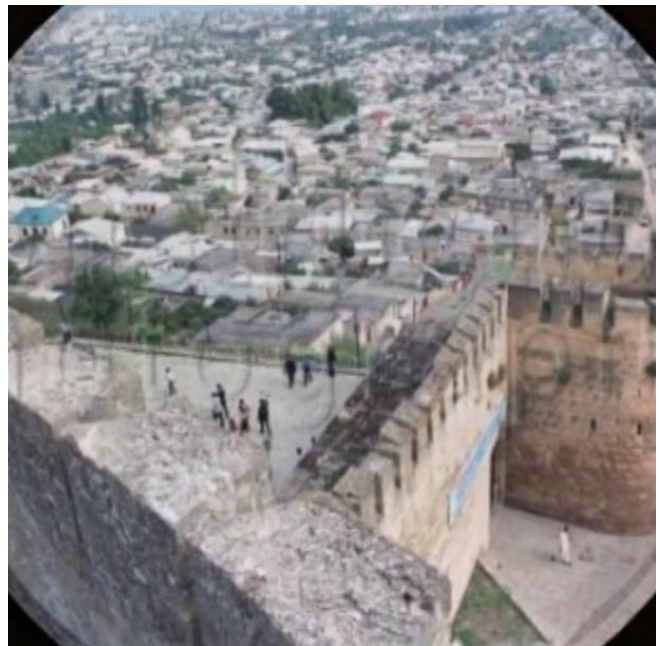
البته از آنجا که اسکندر سرزمین‌های بسیاری را گشود، کم‌کم در تاریخ به میزانی سیمای یک اسطوره را گرفت و در شعر و فرهنگ وارد شد. برای نمونه حافظ شیراز در اشعار خود از سد سکندری نام می‌برد، اما در حقیقت اسکندر هیچگاه چنین سدی را نساخت. حال آنکه کوروش کسی بود که در کوه‌های قفقاز این سد را بنا کرد. از این رو رودی در آن منطقه به نام کوروش «کورا» نام گرفته است. همچنین منطقه‌ای از منطقه داریال که کوروش بر روی آن سد خود را بنا کرد، اکنون نیز «گورا کورا» نامیده می‌شود: کوروش.

از طرف دیگر قرآن روی یکتا پرستی ذوالقرنین تأکید دارد و در چند آیه روی این نکته انگشت می‌گذارد. برای نمونه ذوالقرنین پس از ساختن سد معروف خود، آن را رحمتی از طرف پروردگار یکتا می‌نامد: «آنگه ذوالقرنین گفت این سد رحمتی از جانب پروردگار من است». (کهف - ۹۸) نشانه یکتا پرستی نیز به هیچ عنوان با اسکندر همخوان نیست. چرا که به گفته تاریخ، اسکندر مقدونی مانند یونانیان وقت، پیرو خدایان چندگانه بود.



اما در نقطه مقابل، تاریخ‌نگاران روی یکتاپرستی کوروش انگشت گذاشته‌اند. کتیبه‌های هخامنشی خدای یکتایی که کوروش به آن باور داشت را «اورمزد» نامیده‌اند و تورات از خدای یکتای کوروش با نام «یهوه» نام می‌برد.

برخی دیگر از تاریخ‌نگاران نیز نسبت ذوالقرنین را به امپراتور چین «شین هوانگ تی» داده‌اند. چرا که به گفته قرآن ذوالقرنین سازندهٔ سدی سدید در برابر هجوم قبایل وحشی بوده است. این تاریخ‌نگاران نگاشته‌اند که منظور قرآن از این سد همان دیوار چین است که شین هوانتی آنرا در برابر هجوم قبائل وحشی مغول برپا کرد. اما دو واقعیت علمی این نظریه را رد می‌کند. نخست اینکه قرآن تأکید دارد که ذوالقرنین سد را در تنگه‌ای میان دو کوه سر به فلک کشیده برپا کرد. از طرف دیگر به گفته قرآن در ساخت سد ذوالقرنین از آهن و مس استفاده شده است:



«ذوالقرنین گفت برای من قطعات آهن بیاورید. آنگاه که میانه دو کوه را از آهن پر کرد، گفت بر آن بدمید تا وقتی که آن آهن ذوب شد، گفت مس گداخته برایم بیاورید تا روی آن بریزم». (کهف- ۹۶ و ۹۷)

حال آنکه ویژگی های دیوار چین با هیچکدام از این دو نشانی همخوانی ندارد. نخست اینکه دیوار چین با ۳ هزار کیلومتر طولی که دارد، در میان دو کوه سر به فلک کشیده نمی باشد.



این دیوار از روی زمین ها و کوه های بسیاری می گذرد. دوم اینکه در ساخت دیوار چین از آهن و مس استفاده نشده است و در بنای این دیوار تنها سنگ بکار رفته است. در مواردی نیز سد کوروش را همان سد تاریخی معارب در یمن نامیده اند. سدی که پادشاهان باستان در یمن برپا کردند تا برای کشاورزی از آب آن استفاده شود.



اما این نظریه نیز پایه‌ای واقعی ندارد. چرا که به گفته قرآن، ذوالقرنین سد خود را نه برای کشاورزی بلکه برای جلوگیری از هجوم قبائل وحشی بنا کرد.

در مواردی سد دربند را همان سد ذوالقرنین نامیده‌اند. اما پس از کاوش‌های بسیار توسط تاریخ‌نگاران، این فرضیه نیز رد شد. چرا که با ویژگی‌های سد ذوالقرنین همخوانی ندارد. ویژگی‌هایی که می‌گوید این سد میان دو ارتفاع بلند بنا شده و در آن از آهن و مس استفاده گردیده است. حال آنکه دیوار قدیمی واقع در کوه‌های قفقاز که به «سد دربند» معروف است و در خاک روسیه قرار دارد، بین دریای خزر و آغاز ارتفاعات رشته کوه قفقاز بنا شده است. به این معنی که از یک طرف به یک ارتفاع یعنی کوه‌های آغازین رشته کوه قفقاز و طرف دیگر به دریا وصل می‌شود. همچنین این سد تماماً از سنگ ساخته شده و در هیچ جای آن اثری از آهن و مس دیده نمی‌شود.

سند اشعیاء پیامبر

یکی دیگر از سندهای تاریخی که به روشنی از توان و امکانات کوروش نام می‌برد، کتاب اشعیاء نبی است. به نوشته لغت‌نامه دهخدا اشعیاء پیامبر هم‌دوره کوروش بوده است. اگر کتاب اشعیاء پیامبر را مورد کنکاش قرار دهیم، در باب ۴۵ آیه نخست خواهیم دید که از کوروش با عنوان مسیح به معنای نجات‌دهنده نام برده است.



سپس در آیه ۸ درست مانند قرآن روی این نکته انگشت می‌گذارد که خدا توان و امکانات لازم را در اختیار او قرار داد. کتاب اشعیاء نبی همچنین بر درنوردیده شدن شرق تا غرب جهان آن روز توسط کوروش تأکید می‌کند. خداوند به مسیح خود یعنی کوروش که دست او را گرفت و دروازه‌ها را به روی او گشود و با او کمر پادشاهان را شکست می‌گوید: «من پیش روی تو مکان‌های ناهموار را

هموار خواهم ساخت. درهای برنجی را شکسته، پشت‌بندهای آهنین را خواهم برید. بدان که من یهوه خدای مردم هستم، من از تو پشتیبانی کردم، تا از خاور تا باختر همه بدانند که جز خدای یکتا کسی نیست. پدید آورنده نور و آفریننده تاریکی.

بنابراین برپایه شواهد تاریخی تنها کسی که از تمامی ویژگی‌های ذوالقرنین برخوردار است، کوروش کبیر است. فرمانروایی که به دانش زمانه آگاهی کامل داشت و از قانونمندی‌ها پیروی می‌کرد.

کوروش – نگارنده اولین منشور حقوق بشر

از کوروش کبیر تنها سند نسبتاً مفصلی که بر جای مانده، استوانه‌ای به طول ۲۲/۵ سانتی‌متر و عرض ۱۱ سانتی‌متر از جنس خاک رس با نوشته‌ای ۴۵ سطری به زبان بابلی است که امروزه با شماره ۹۰۹۲۰ در اتاق ۵۲ بخش ایران باستان موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. منشور کوروش کبیر یکی از معروف‌ترین آثار باقیمانده از عهد باستان است. این منشور ۲۵۰۰ ساله، از جذاب‌ترین و پربیننده‌ترین اشیاء تاریخی در موزه بریتانیا در لندن محسوب می‌شود.



کوروش – منشور حقوق بشر

تکه اصلی استوانه کوروش کبیر در سال ۱۸۷۹ میلادی توسط هرمزد رسام در حفاری معبد مردوک در بابل پیدا شد، این تکه منشور کوروش حاوی ۳۵ خط بود. تکه دوم منشور کوروش کبیر که شامل خط‌های ۳۶ تا ۴۵ می‌شود، در سال ۱۹۷۵ میلادی در کلکسیون بابل دانشگاه ییل یافت شد. سپس این دو قطعه به موزه بریتانیا در لندن منتقل شد و در کنار منشور اصلی قرار گرفت.

در سال ۱۹۷۱ میلادی، سازمان ملل متحد منشور کوروش کبیر را به همه زبان‌های رسمی سازمان منتشر کرد و بدلی از این منشور در مقر سازمان ملل در فضای بین تالار اصلی شورای امنیت و تالار قیومت در شهر نیویورک قرار داده شد. در این مکان، نمونه‌ای از آثار فرهنگی کشورهای گوناگون وجود دارد .

این لوح حامل ۴۵ سطر به زبان بابلی است که بعد از فتح بابل در سال ۵۳۹ قبل از میلاد به دستور کوروش نگاهشته شده است. در این لوح یا منشور کوروش توضیح می‌دهد که چگونه بابل را بدون زد و خورد تصرف کرد. شهر را نابود نکرد و بعد از آن فرمان داد تمام نیایشگاه‌ها را که بسته شده بود، باز کنند. همه مردمانی را که آواره شده بودند به سرزمین‌های خود بازگرداند و اجازه داد پیروان همه ادیان همچون قبل از دوران سقوط بابل به انجام فرائض دینی خود ادامه دهند. به همین دلیل است که از کوروش به عنوان پادشاهی آزادیبخش یاد شده است.

«بابل به دست من افتاد و چون به بابل شدیم، سربازان و پارسیان خویش را گفتم دست به هیچ دامنی دراز نکنید. زنان و کودکان در پناه من‌اند، پیران و پی‌بریدگان در پناه من‌اند، خاموشان و خستگان در پناه من‌اند، شکست‌خورگان در پناه من‌اند. سلوک سربازان من سلوک پارسیان سرزمین من‌اند و ما برای آزادی مردمان آمده‌ایم. تباهی و تیرگی از ما نیست. وحشت و شقاوت از ما نیست. غیض و غرامت از ما نیست. ما رسولان امان و آسودگی هستیم. ما آورندگان آزادی مردمان هستیم.
(منشور کوروش - موزه لندن)

به دلیل اینکه کوروش در این استوانه به حقوق مردم، زنان، بردگان، آزادی انتخاب، آزادی بیان و آزادی مذاهب اشاره کرده است، اکثریت قریب به اتفاق کارشناسان و مورخین، این منشور را اولین اعلامیه حقوق بشر جهان می‌دانند.

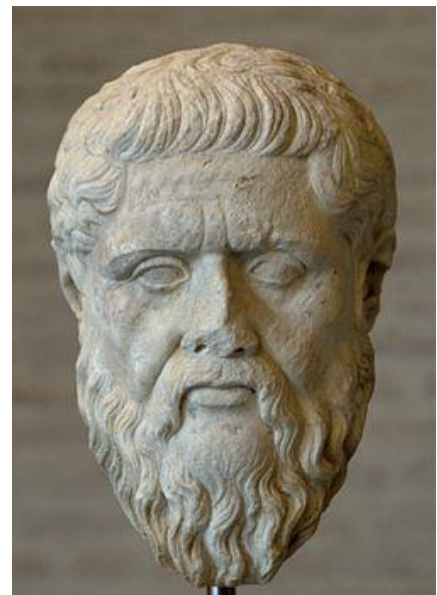
«بگذارید هر کسی به آئین خویش باشد. زنان را گرامی بدارید. فرودستان را دریابید و هر کس آزاد است به زبان قبیله خود تکلم کند. آدمی تنها در مقام خویش به منزلت خواهد رسید. گسستن زنجیرها آرزوی من است. رهایی بردگان و عزت بزرگان آرزوی من است».

در ویترونی که منشور کوروش را در خود جای داده است، دو قطعه سنگ کوچک به چشم می خورد. به راستی اینها چه اهمیتی دارند؟

«این دو قطعه بسیار جالب هستند. این دو قطعه در سال ۲۰۰۹ کشف شدند و بخشی از یک اثر کاملاً متفاوت از لوح کوروش هستند. از یک لوح دیگر به دست آمده اند. اما به همان خط لوح کوروش نوشته شده و محتوایش نیز همانی است که بر لوح کوروش می بینیم. این نشان می دهد که لوح کوروش که اعلامیه ای از طرف اوست، سند نیست بلکه در واقع اعلامیه ای است که بر روی کتیبه های مختلف نوشته شده و حتی این احتمال هست نسخه های مختلف از این اعلامیه به نقاط مختلف از امپراطوری فرستاده شده باشند.»

دکتر جان کرتیس - مدیر پروژه های موزه بریتانیا درباره این لوح می گوید:
چندی پیش استوانه کوروش ۰۰۰ در نمایشگاهی به عنوان «استوانه کوروش در ایران باستان» در ۵ شهر آمریکا که عبارت بودند از: واشینگتن دی.سی، بوستون، نیویورک، سانفرانسیسکو و لس آنجلس به نمایش گذاشته شد که هدف از آن نشان دادن کمک های ارزنده ایران به تمدن و فرهنگ عهد باستان است.

کوروش به گواهی تاریخ:

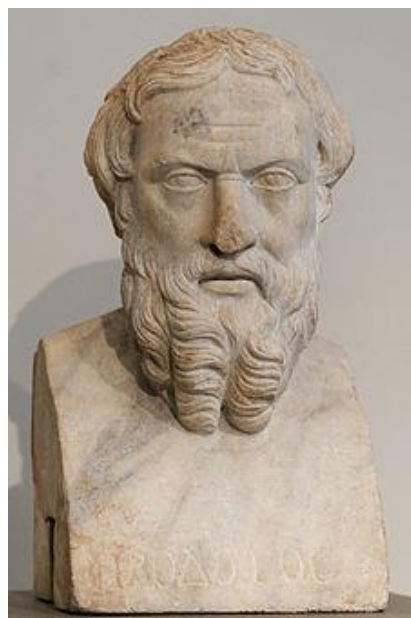


کوروش به روایت افلاطون

افلاطون (۴۷۷ - ۳۴۷ پیش از میلاد) در مورد کوروش می گوید: «پارسیان در زمان کوروش ... نخست خود آزاد شدند و سپس سرور بسیاری از ملتهای جهان شدند. در زمان او (کوروش بزرگ) فرمانروایان به زیر دستان خود آزادی می دادند و آنان را به رعایت قوانین انسان دوستانه و برابری ها راهنمایی می کردند».

کوروش به نوشتهٔ اخیلوس شاعر نامدار یونانی - تراژدی پارسه:

«کوروش یک تن فانی سعادتمند بود. او به ملل گوناگون خود آرامش بخشید. خدایان او را دوست داشتند. او دارای عقلی سرشار از بزرگی بود».



کوروش از دید هرودت

هرودت، تاریخ‌نگار یونان باستان دربارهٔ کوروش می‌نویسد: «کوروش پادشاهی بزرگوار، بخشنده و آسان گیر بود و هرگز همچون دیگر خسروان در پی جمع کردن ثروت نبود، بلکه درست در نقطه مقابل، بنای حکومتش را بر بخشش و کرم گذاشت. در برابر مظلومین دادگر بود و آنچه را که خیر مردم در آن بود، هدف خود قرار می‌داد... در زمان کوروش ایرانیان از آزادی برخوردار بودند و بر بسیاری از ملتهای دیگر فرمانروایی می نمودند بعلاوه او به همه مللی که زیر فرمانروایی او بودند آزادی می بخشید و همه او را ستایش می نمودند . سربازان او پیوسته برای وی آماده جانفشانی بودند و به خاطر او از هر خطری استقبال می کردند».



کوروش به توصیف گزنفون فیلسوف یونان

گزنفون، فیلسوف بزرگ یونان باستان نیز در مورد کوروش می گوید: «کوروش پادشاهی هوشیار و مهربان بود. هر چند او پادشاه بود، اما دانش و دوراندیشی حکیمان نیز در او جمع شده بود. کوشش داشت که کشور خود را به اوج بزرگی برساند. بخشش او بر جبروت و جلال دستگاه پادشاهی برتری داشت. خدمت به هممنوع را شعار خویش قرار داده و خوی او دادگستری و احقاق حق ستمدیدگان بود. فروتنی و نرم دلی جای کبر و غرور را در کوروش گرفته بود». (گزنفون، فیلسوف بزرگ یونان باستان)



کوروش در لغت نامه دهخدا

در لغت‌نامه جامع و معتبر دهخدا در بارهٔ کوروش چنین نوشته شده است: «کوروش را مورخان عهد قدیم و جدید به اتفاق بانی دولتی می‌دانند که از نظر گستره بی‌سابقه بوده است. اما اگر به دیدهٔ انصاف بنگریم، باید بگوییم که شهرت بزرگی کوروش از فتوحات او نیست. زیرا پیش از او بابل و آشور، پادشاهان بزرگ و جهانگیرانی نامی داشتند. اهمیت و شهرت جهانگیر کوروش از طرز سلوک و رفتاری است که وی با مردم سرزمین‌های فتح شده داشت. چنین رفتار داد‌گرایانه‌ای در مشرق زمین بی‌سابقه بوده است. کوروش در بیانیه‌ها و فرمان‌های خود از مقدسات ملل به احترام و تکریم نام می‌برد. او هر آنچه از ملل شکست خورده گرفته شده، به آنها باز برمی‌گرداند. از جمله ۵۴۰۰ ظرف طلا و نقره را به بنی اسرائیل باز می‌گرداند. از طرفی کوروش بیشتر به عقل متوسل می‌شد تا به شمشیر».



کوروش به توصیف ویل دورانت

ویل دورانت، فیلسوف، تاریخ‌نگار و نویسنده مشهور آمریکایی در مجموعه کتاب تاریخ تمدن دربارهٔ کوروش می‌نویسد: «کوروش از آن کشورگشایانی بود که مردم بیش از هر کشورگشای دیگر، او را دوست می‌داشتند. او پایه‌های حکومت خودش را بر بخشندگی و خوی نیکو قرار داده بود. کوروش بر اصل نخست حکومت کردن بر مردم آگاهی داشت و می‌دانست که باورهای مردم از دولت نیرومندتر و مقدم‌تر هستند و به این جهت به آنها احترام می‌گذاشت. کوروش هرگز شهرها را غارت نمی‌کرد و معابد را ویران نمی‌ساخت.

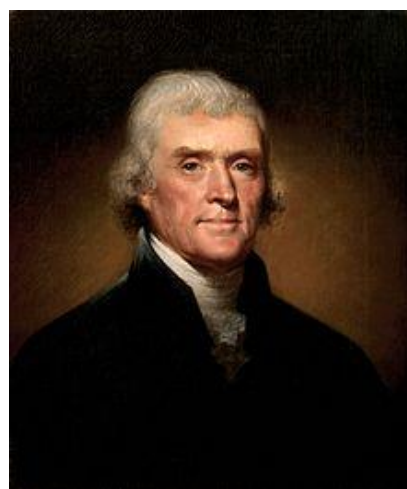
کوروش از افرادی بود که برای فرمانروایی آفریده شده بود. به گفته امرسون همه از وجود او شاد بودند. روش او در کشورگشایی حیرت‌انگیز بود. او با شکست خوردگان با جوانمردی و بزرگواری

برخورد می نمود... کورش سرداری بود که بیش از هر پادشاه دیگری در آن زمان محبوبیت داشت و پایه های حکومتش را بر سخاوت و جوانمردی بنیان گذاشت.



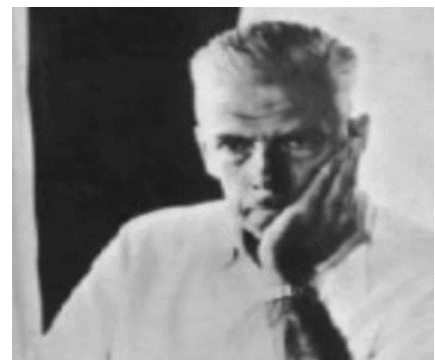
کورش از دید جان آدامز

جان آدامز (۱۷۳۵-۱۸۲۶)، دومین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا به کتاب کورش نامه به دیده کتابی آموزشی می نگریست. از طریق دست نوشته های پسرش جان کنسی آدامز دیده می شود که چگونه پدرش جان آدامز او را در دوره مطالعه برای آمادگی حضور در مشاغل دولتی پیش از همه به خواندن کورش نامه نوشته فیلسوف یونانی، گزنفون مکلف کرده است.



کورش از نگاه توماس جفرسون

توماس جفرسون (۱۸۲۶-۱۷۴۳)، از متفکرین اصلی در بنیانگذاری آمریکا، سومین رئیس جمهور آمریکا و نویسنده اصلی در بخشی از نامه‌ای به نوه‌اش فرانسیس اپس نوشت: «به تو توصیه می‌کنم به‌طور منظم به درس آموزی از تاریخ و ادبیات پردازی... و اول از همه با کوروش نامه شروع کن». وجود دست‌کم ۴ چاپ مختلف از کوروش نامه در کتابخانه شخصی جفرسون به ثبت رسیده‌است. این نشان می‌داد که کوروش و کوروش نامه در جهان فکری توماس جفرسون برای تأسیس آمریکایی سکولار و دموکرات جایگاهی ویژه داشت. تجربه کوروش هخامنشی در اتخاذ سیاست رواداری مذهبی و عدم تحمیل دین رسمی که در کوروش نامه منعکس است الگویی را پیش روی توماس جفرسون گذاشت از نوع حکومتی که در عین گستردگی پهنه خود و وجود بحران‌های پیش‌رو، آزادی عقاید را تضمین می‌کرد. به نظر می‌رسید اگر کوروش موفق شده‌است در جهان باستان با آن درجه از توحش و وجود فرقه‌های بدوی دینی که در نزاعی بی‌پایان با یکدیگر به سر می‌بردند، بی‌طرفی حکومت را در مقیاسی به گستردگی امپراطوری هخامنشی تضمین کند، این کار در جهان مدرن نیز قابل تکرار است. تأثیرپذیری توماس جفرسون از این ویژگی حکومت کوروش کبیر در یادداشت‌های به جا مانده از وی به چشم می‌خورد.



کوروش از نگاه هارولد لامب

هارولد لامب مورخ و نویسنده آمریکایی (۱۸۹۲-۱۹۶۲) درباره کوروش کتابی به رشته تحریر درآورد و نام آن را کوروش بزرگ گذاشت. او در کتاب خود روی ویژگی‌های انسانی کوروش انگشت گذاشته است: «کوروش... به کردار نیک - گفتار نیک - پندار نیک سوگند یاد میکرد که طرفدار ملت و کشورش باشد و نه خودش».

روز کوروش بزرگ



ورود کوروش به بابل بر اساس رویدادنامه

بر اساس رویدادنامه نبونعید، هفتم آبان، سالروز ورود کوروش بزرگ به بابل می‌باشد. بر اساس رویدادنامه نبونعید، در روز ۲۹ اکتبر (۷ آبان) سال ۵۳۹ پیش از میلاد کوروش وارد بابل شد. در این روز علاقه‌مندان به کوروش و تاریخ و تمدن ایران زمین برای پاسداشت فرهنگ و تمدن ایرانی به پاسارگاد، مقبره کوروش می‌روند و گردهم جمع می‌شوند تا یاد و نام کوروش را گرامی بدارند.



حضور ایرانیان در روز کوروش در آرامگاه وی در پاسارگاد

هافینگتن پست، یکی از سایت‌های خبری آمریکا، در مقاله‌ای با اشاره به روز ۷ آبان (۲۹ اکتبر)، روز کوروش، با توجه به این که منشور استوانه‌ای گلی کوروش نخستین اعلامیه‌ای است که در آن از

حقوق انسان به دفاع برخاسته است؛ بر این عقیده است که بخشی از احترام ایرانیان به این شخصیت تاریخی به خاطر سیاست‌های او در برخورد با ادیان و حقوق مردم است. کوروش در منشور خود پس از فتح بابل در روز ۷ آبان نوشته بود:

«موسم رهایی آدمی فرا خواهد رسید و من کمر بسته باران و بشارت هستم. کمر به عدالت آدمی بسته‌ام، کمر به آزادی انسان بسته‌ام...»

بهمن بخشی - ۶ آبان